

تأثیر سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی بر رشد صنعتی

مریم خلیلی عراقی**

توجه کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به صنعتی شدن از سال ۱۹۵۰ تاکنون دلایل متعددی داشته‌است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه مخصوصاً مستعمرات سابق، صنعتی شدن را معادل متمدن شدن، مستقل شدن و عاملی برای کسب حیثیت می‌دانستند. به مرور رهبران مطلع‌تر و واقع‌بین‌تر کشورهای در حال توسعه، استراتژی توسعه صنعتی را به خاطر توجه به تأمین مایحتاج زندگی مردم و بدست آوردن رفاه اقتصادی بیشتر به‌عنوان اهمیت‌های توسعه کشور به‌کار گرفتند. اما آنچه کوشش‌های صنعتی شدن را تقویت کرد، طبیعت خود صنعتی شدن است که باعث تغییر در کل ساخت و بافت جامعه می‌گردد و این خود تفاوت‌هایی بین جوامع پیشرفته و جوامع توسعه نیافته را به‌وجود می‌آورد. در عمل تاکنون استراتژی‌های توسعه اقتصادی بر پایه توسعه صنعتی استوار بوده‌است. پیش از انقلاب اسلامی ایران کشور سه موج در جهت صنعتی شدن را پشت‌سر نهاده بود. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران گذشته از مشکلات سابق، وابستگی شدید به ارز

* - مریم خلیلی عراقی؛ کارشناس ارشد رشته اقتصاد

حاصل از نفت برای خرید ماشین‌آلات و قطعات و مواد اولیه مشکلات جدیدی مانند کمبود نقدینگی، عدم تثبیت مدیریت، بی‌تجربگی مدیران تازه، فقدان پیوند بین برنامه‌ریزی و اجرای نیازهای واقعی توسعه صنعتی و غیره پدید آمد. محاصره اقتصادی کشور توسط ایالات متحده آمریکا، شروع جنگ تحمیلی از سوی عراق و مسدود شدن دارایی‌های ارزی، مسائل و مشکلات صنایع را تشدید کرد. بعد از جنگ اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه هم نتوانست حلال مشکلات متعدد صنعت باشد.^۱

لزوم و اهمیت صنعتی شدن

صنعتی شدن موتور توسعه است. آدام اسمیت اندیشمند اقتصادی رشد ملت‌ها را همواره در گرو صنعتی شدن آنها دانسته و برای این امر دو دلیل ارائه کرده‌است. اولین دلیل آنکه سود بهره‌وری در صنعت باتوجه به صرفه‌جویی‌های به مقیاس، به مراتب سریع‌تر از کشاورزی است. دلیل دوم آنکه نفع هر کشور در این است که ولو به قیمت وارد کردن غله به بهای نازل آن، تا آنجا که قیمت محصولات کشاورزی در بازار جهانی در مقایسه با محصولات صنعتی پایین می‌آید، صنایعی در کشور به بهره‌برداری برسند که ارزش افزوده آنها بالا باشد. به این دلیل بسیاری از اقتصاددانان بر این باور بودند که توسعه با گذر از کشاورزی سنتی به صنعت، یکی است و در درون صنعت نیز توسعه به معنای گذر از صنعت سبک به صنعت سنگین است. با وجود این در طول سالهای ۶۰ و ۷۰ روشن شد که هیچ‌یک از دلایل مطرح شده از انتقاد مصون نیست. زیرا از یک‌سو کشورهای در حال صنعتی شدن از خلق تکنولوژی خاص خود ناتوان هستند و تکنیک‌های صنعتی که از خارج خریداری می‌کنند نامناسب است. از سوی دیگر با پیدایش کشاورزی‌های صنعتی و بیوتکنولوژی نه تنها واقعاً معلوم نیست که پیشرفت فنی در کشاورزی کمتر از صنعت باشد، بلکه حتی تفکیک بین کشاورزی و صنعت، در حد وسیعی مناسب خود را از دست داده‌است.^۲

به طور کلی کشورهای کمتر توسعه یافته نیازمند بلوغ صنعتی هستند. بدین معنی که باید رشد و توسعه جامعه به حدی برسد که بتواند بنیان صنعتی خود را در حالت تعادل دائمی نگاهدارد و از لحاظ کمی و کیفی توسعه دهد. این توسعه نه تنها به علم و فن متحول و پیش رونده بلکه به سرمایه رو به تزاید هم نیاز دارد. جامعه صنعتی باید بتواند از حداکثر استعدادهای آحاد خود در بهترین شرایط استفاده کند، باید سیستمی به وجود آورد که بتواند به طور خودکار استعدادهای را، از لحظه بروز کشف کند و به کار گیرد. یک جامعه صنعتی مجموعه‌ای از سازمانها و سیستمهاست. صنعتی شدن لزوماً نشانه ترقی، نه همراه اخلاق و نه حتی موجد رفاه است، بلکه یک الزام است و از آن گریزی نیست.^۳

تحولات سیاسی صنعتی شدن

هنگامی که یک جامعه در مسیر توسعه قرار می‌گیرد، بنا دارد که به سمت شرایط جدیدی حرکت کند. این شرایط جدید بیش از همه با اهداف اقتصادی تعریف می‌شود. اما تحقق توسعه اقتصادی نیازمند تحقق ابعاد دیگری از توسعه است که بدون آنها امکان توسعه اقتصادی وجود ندارد. توسعه در هر مرحله، محتاج عوامل همراهی است که متأثر از ابعاد فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی توسعه می‌باشند. چنانچه تنها از جنبه سیاسی بنگریم در می‌یابیم که اگر هدف توسعه اقتصادی باشد، پاره‌ای از ملاحظات سیاسی مقدم بر حرکت اقتصادی است. برخی از وجوه سیاسی باید در طول حرکت در مسیر توسعه اقتصادی تحقق یابد و از سوی دیگر رسیدن به هر مرحله توسعه اقتصادی نیل به مرحله جدیدی از توسعه‌یافتگی سیاسی را نیز به همراه دارد.^۴

روند تحولات سیاسی از قرون وسطی تا به امروز، انتقال از فئودالیسم به سرمایه‌داری، از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، سوسیال دموکراسی نوین و در نهایت نظام اقتصاد جهانی می‌باشد. نظام جهانی مدرن در حدود ۵۰۰ سال قبل در اروپای

غربی شکل گرفت. این نظام مبتنی بر شبکه‌های تجاری سرمایه‌دارانی بود که قلمرو دولتها را توسعه می‌داد. از این رو آن را اقتصاد سرمایه‌داری جهانی خوانده‌اند. انگیزه انباشت بیشتر سرمایه موجب تشدید رقابت در میان نیروهای مولد سرمایه‌داری در عرضه نیروی کار، موادخام و بازار مصرف شد. افزایش و کاهش رقابت در جریان بحرانهای مکرر اضافه تولید موجب ادغام بخشهای مختلف جهان در اقتصاد نابرابر جهانی شد و این گسترش نابرابر سبب تقسیم جهان به سه نوع جامعه مرتبط به هم یعنی؛ جوامع مرکزی و یا هسته‌ای، جوامع پیرامونی و جوامع نیمه پیرامونی گردید. برطبق این دیدگاه مناسبات متقابل سیاسی و اقتصادی مرکز با پیرامون علت اصلی توسعه‌یافتگی در مرکز و توسعه‌نیافتگی در پیرامون محسوب می‌شود. به عبارت دیگر این دیدگاه آخرین خط فکری پدید آمده در حوزه توسعه است؛ و زاویه جدیدی را برای تفسیر و تحلیل رویدادهای مهم دهه ۱۹۷۰، نظیر توسعه صنعتی در شرق آسیا، بحران کشورهای سوسیالیستی و افول اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بر ما گشوده است.^۵

انقلاب صنعتی و تحول اقتصادی اروپا

تاکنون واژه انقلاب فقط در مورد برخی پدیده‌های تاریخی که همزمان سه ویژگی زیر را داشته‌اند، استفاده شده است. نخست، فرآیندی که هم خشونت آمیز و هم مانند یک تکان ناگهانی است و نقطه عطف یا چرخشی عظیم به‌ویژه از لحاظ تغییر قانون و نهادهای دولت و قانون می‌باشد. دوم، محتوای اجتماعی که در قالب حرکت گروهها و توده‌ها و به‌طور کلی در مقاومت آشکار آنها نمود می‌یابد. سرانجام، شکل اندیشمندانه‌ای از یک فکر یا ایدئولوژی مدرن که اهداف مثبتی را در جهت نوسازی و توسعه بیشتر، یا پیشرفت انسانیت مطرح می‌کند و معمولاً به‌همراه انتقال از رژیم کهنه به رژیم نو می‌باشد.^۶

تاریخ جامعه صنعتی بریتانیا مهمترین مورد از پدیده عمومی صنعتی شدن

است. بریتانیا انقلاب صنعتی خود را یکسره و به تنهایی برپا کرد و اشکال مختلف سازمان اقتصادی را دگرگون ساخت. تاریخ بریتانیا سرمشقی برای توسعه اقتصادی در جهان امروز نیست، بلکه سرگذشت نخستین و کهنسال‌ترین قدرت صنعتی و سرمایه‌داری جهان بر گسترش صنعتی شدن به‌عنوان پدیده‌ای در تاریخ جهان است که پرتو می‌افکند.^۷

تجربه صنعتی شدن در ژاپن

تاکوگاوا رژیم می است که از ابتدای قرن ۱۸ تا سال ۱۸۶۷ در ژاپن برقرار بود. در واقع ژاپن با سازمان فئودالی در مالکیت زمین و با اقتصاد دهقانی توسعه یافته‌اش، با تمام فشارهای داخلی و تضادهای یک جامعه فئودالی گرفتار بود. برای مدتی بیش از ۲۰۰ سال کوششی پیگیر برای جلوگیری از رشد و پیدایش تغییرات انجام گرفت. در این دوران فشار روابط سرمایه‌داری در حال رشد، در مقابل نظام فئودالی، نیروی اساسی بود که بازسازی می‌جی ۱۸۶۸ را به‌وجود آورد.^۸

موتسوهیتو ملقب به می‌جی که در سال ۱۸۶۸ جلوس کرد، معتقد بود دانش را باید در هر جای جهان که هست، بدست آورد و به یاری آن پایه‌های سیاست امپراطوری را استوار ساخت. معروفترین شعار دوران می‌جی این بود: کشور ثروتمند، ارتش نیرومند. در زمان او، در واکنش به تهدیدات خارجی واقعی یا خیالی کوشیدند تا ژاپن را شکست‌ناپذیر سازند. صنعتی شدن با آهنگی شتابناک، واجب شمرده شد و همه در اندیشه رسیدن به نیرومندترین کشور دنیا به سر می‌برند. این امر نه تنها از اولویت‌های دولت بود بلکه به‌صورت والاترین هدف همه ژاپنی‌های وطن‌پرست درآمد.^۹ دولت می‌جی مبالغ هنگفتی در احداث راه‌آهن، کشتی‌سازی، توسعه سیستم‌های ارتباطی، صنایع بنیادی تولید ماشین‌آلات و نظایر اینها سرمایه‌گذاری کرد. وجوه مورد نیاز بعضی از سرمایه‌گذاری‌های دولت مستقیماً از پولهایی که قبلاً به‌عنوان مستمری به سامورایی‌ها پرداخت می‌شد، تأمین مالی گردید. همان‌گونه که

انقلاب می‌جی باعث ورود تکنولوژی اروپایی به ژاپن شد، جنگ جهانی دوم باعث ورود تکنولوژی و سرمایه به ژاپن گردید. در پی گسترش روز افزون صنعت سنگین ژاپن، منابع مالی و سرعت گسترش در سرمایه، توکیو را به یکی از مراکز عمده مالی جهان تبدیل کرد. وجود این همه فعل و انفعالات وسیع در صنعت ژاپن با همکاری دولت عملی گردید.^{۱۰}

تجربه صنعتی شدن در روسیه

انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه که به ایجاد کشور اتحاد جماهیر شوروی منجر گردید؛ با ارائه راه و رسم زندگی تازه‌ای به مردم دنیا، توجه همگان بخصوص محققان را از همان زمان به خود جلب کرد. رهبران شوروی با تغییر بنیادی ساختار فعالیت اقتصادی و معرفی؛ هدفها، سیاستها، مکانیزمهای کنترل و تشکلهای تازه سازمانی، یک نظام اقتصادی متفاوت عرضه کردند، که بعدها در اروپای شرقی، چین و کوبا مورد تقلید قرار گرفت. نظام اقتصادی شوروی سیستمی با برنامه‌ریزی کامل سوسیالیزم در جهان ایجاد کرد که به علت موفقیت خیره‌کننده‌اش در تولیدات صنعتی، پس از جنگ جهانی دوم به‌عنوان جانشین نظام سرمایه‌داری مورد تقلید تعدادی از کشورهای در حال توسعه قرار گرفت. ابداع نظام اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز، اقتصاد روسیه را از جنبه‌های مختلف از جمله به لحاظ انجام محاسبات ملی از بقیه جهان جدا ساخت. از نظر اقتصادی آنچه در روسیه استقرار یافت، یک نظام اقتصادی متمرکز دولتی با ایدئولوژی مارکسیستی بود که مطابق آن مالکیت دولت بر عوامل تولید و زمین با تجمع سرمایه در دست دولت و سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین، کلید توسعه صنعتی جامعه در جهت رسیدن به مدینه موعود بود. لنین در دسامبر ۱۹۲۰ طی هشتمین کنگره شوراهاى سراسرى روسیه، برنامه ایجاد صنایع سنگین را به تصویب رسانید. در کنگره یازدهم نتایج اقتصادی نوین، سیاست اقتصادی جدیدی به نام «نپ» را ارزیابی کرد و نقشه از بین بردن بقایای سرمایه‌داری

را تنظیم نمود. بعد از او استالین با اجرای برنامه‌های پنج ساله (۱۹۴۰ - ۱۹۲۸) اتحاد جماهیر شوروی را به یک قدرت صنعتی عمده تبدیل کرد.^{۱۱}

تجربه صنعتی شدن در چین

رهبران کمونیست در سال ۱۹۵۰ به رهبری مائو تصمیم به انتخاب الگوی شوروی گرفتند که ویژگی آن استعمار پنهانی بخش کشاورزی بود. استراتژی اقتصادی کشور چین در فضای سیاسی حاکم بر آن دوران بر محور تأکید بر سیاست درهای بسته، اتکا بر برنامه‌ریزی متمرکز، استفاده از نظام کمون‌ها و اولویت دادن به تولید صنایع سنگین بود. کمونیست‌های چین در زمان برقراری نظام جدید از اول اکتبر ۱۹۴۹ دو هدف اصلی را با توجه به وضعیت تاریخی و شرایط زمان در نظام داشتند. یکی ایجاد کشوری پر قدرت و مستقل و دیگری از میان برداشتن فقر و بهبود بخشیدن به وضع رفاه مردم. ضرورت داشت کشور چین برای تبدیل شدن به کشوری پر قدرت و مستقل حیثیت جهانی خود را که در جریان جنگ‌های تریاک و قراردادهای ناهمگن ۱۸۴۱ از دست داده بود، بار دیگر بدست آورد. در آن مقطع زمانی ایجاد فضای نوآوری به ویژه در کشوری مانند چین، نیازمند منابع مالی هنگفت بود. تحت این شرایط برای رونق بخشیدن به بخش صنعت، باید برای مدتی طولانی رابطه مبادله داخلی به زیان بخش کشاورزی شکل می‌گرفت تا امکان تشکیل و تجمع سرمایه لازم برای صنعتی کردن کشور فراهم آید. تهیه مستقیم چنین منابع مالی هنگفتی تنها در صورت اخذ مالیات سنگین از بخش کشاورزی عملی بود. راه دستیابی غیرمستقیم به سرمایه نیز سیاست قیمت‌گذاری دولت برای محصولات بخش کشاورزی بود، به این ترتیب که قیمت پرداختی به تولیدکنندگان محصولات کشاورزی آگاهانه در سطح پایین تعیین می‌شد و در مقابل کشاورزان برای تهیه نهاده‌های تولیدی موردنیاز خود مجبور به پرداخت هزینه‌های بالایی بودند. این نظام که وسیله‌ای برای پیشبرد صنعتی نمودن کشور بود از بهبود شرایط کشاورزی و وضعیت درآمدی کشاورزان غافل ماند. با

اینکه از سالهای ۱۹۵۰ همیشه در بحث اولویتها به ترتیب کشاورزی، صنایع سبک و صنایع سنگین مطرح بود ولی عملاً روند در جهت معکوس استمرار یافت. در اواخر دهه ۱۹۷۰ ویژگیهای هشدار دهنده‌ای نشان می‌داد که در صورت عدم اجرای سیاست اصلاحات ریشه‌ای، مناطق روستایی با ناآرامی مواجه خواهند شد. دو سال بعد از درگذشت مائو در سال ۱۹۷۸، چین وارد فرآیند تغییرات سیاسی اقتصادی شد. سیاست توسعه یک‌جانبه که بر صنعتی شدن و در عمل بر صنایع سنگین تأکید داشت، جای خود را به اولویتهای جدید و به ترتیب در زمینه نوسازی، به کشاورزی، صنعت، مناطق روستایی و علوم و تکنیک سپرد.^{۱۲}

تجربه صنعتی شدن در آسیای جنوب شرقی

مردم آسیای جنوب شرقی در جنبشهای خود علاوه بر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و وحدت قومی تایلند ۱۹۳۲؛ تحت تأثیر الگوها و نمونه‌های دیگری نیز بودند. از جمله موفقیت ژاپن در جنگ با روسیه در سال ۱۹۰۵، انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین در سال ۱۹۱۱ و البته بزرگترین تحول سیاسی در تاریخ آسیای جنوب شرقی را می‌توان تحولات ناشی از جنگ جهانی دوم دانست. تحولات ناشی از استعمارزدایی در پایان جنگ جهانی دوم، اغلب موارد بر تحولات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی پیشی‌گرفت و چارچوبهای بین‌المللی کاملاً دگرگون شد. بین سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۴۵ کشورهای این منطقه در چارچوب سیاست بین‌المللی به قدرتهای بزرگ وابسته شدند و همگی تحت تأثیر آنها قرار گرفتند. در عین حال کشورهای این منطقه برنامه خود را طوری سازماندهی کردند که آثار قابل توجهی بر جامعه و نحوه زندگی مردم بر جا گذاشت. در دهه ۱۹۸۰ تحول ناشی از استعمارزدایی و پیشرفت اقتصادی باعث شد چند کشور منطقه به حوزه جهان صنعتی وارد

شوند.^(۱)

از سیاستهای موفق و سرنوشت‌ساز در توسعه اقتصادی و صنعتی کشورهای جنوب شرق آسیا، توجه خاص به ایجاد و گسترش پیمانکاری فرعی صنایع کوچک و متوسط با صنایع بزرگ داخلی و فراملیتی است. واحدهای بزرگ صنعتی (پیمانکاران فرعی) و تنوع بخشیدن به نوع تولیدات صنعتی، کاهش هزینه‌های تولید و افزایش قدرت رقابت در بازارهای جهانی از یک طرف و صنایع کوچک و متوسط با انجام پیمانکاری‌های فرعی با صنایع بزرگ و کسب بازارهای مطمئن و بهره‌گیری از تواناییهای علمی، تخصصی و آزمایشگاهی واحدهای بزرگ صنعتی از طرف دیگر آنها را قادر خواهد ساخت تا مکمل یکدیگر بوده و توسعه اقتصادی صنعتی را تسریع نمایند.^{۱۳}

صنعت و صنعتی شدن در ایران

روند صنعتی شدن در ایران پدیده تازه‌ای نیست. پایه و اساس صنعتی شدن را امیرکبیر بنیان نهاد. تا سال ۱۳۰۴ صنایع کارگاهی و پیشه‌وری در ایران رواج گسترده داشت و تعداد ناچیزی صنایع کارخانه‌ای ایجاد شده بود. پس از آن در زمان رضا پهلوی، که ناامنی‌ها رخت بر بست، پیشرفت صنایع مورد توجه واقع شد. در شمال ایران کارخانه‌های بزرگ صنعتی به وجود آمد و حمایت از صنایع داخلی وظیفه ملی اعلام شد. در این فاصله یک رشته صنایع غذایی، نساجی و ساختمانی توسط دولت تأسیس شد. با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی اصلاحاتی در زمینه اقتصاد انجام گرفت و برنامه‌ریزی در اقتصاد ایران برای اولین بار در سال ۱۳۲۸ آغاز گردید. از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۵۶ پنج برنامه اقتصادی و عمرانی توسط دولت‌های وقت پیشنهاد شد و به اجرا درآمد. هدف این برنامه‌ها ساختن زیربنای اقتصادی در (برنامه‌های

۱- بهزاد شاهنده، سیاست و حکومت‌های جنوب‌شرقی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

اول و دوم) و رسیدن به مرحله خودکفایی صنعتی در (برنامه‌های سوم و چهارم و پنجم) بود. انتقال تکنولوژی با معرفی استراتژی جایگزینی واردات در برنامه اقتصادی و عمرانی چهارم به اجرا درآمد. برنامه مذکور بر زمینه صنعتی شدن کشور، به ترتیب در زمینه کالاهای مصرفی بی‌دوام و کالاهای واسطه‌ای سرمایه‌ای تأکید داشت. این استراتژی به منظور کاهش وابستگی اقتصاد کشور به نفت، حمایت از صنایع داخلی و رسیدن به مرحله خودکفایی اقتصادی ارائه شده بود. هدف برنامه پنجم هم اساساً تعقیب برنامه چهارم و نیل به آرمان توسعه اقتصادی و صنعتی زیربنایی کشور بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اقتصاد کشور چند سال بدون برنامه بود. سرانجام با تصویب مجلس شورای اسلامی اولین برنامه پنج‌ساله اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸) به مرحله اجرا درآمد. پس از آن برای سالهای (۱۳۷۸ - ۱۳۷۴) برنامه پنج‌ساله دوم توسعه تصویب شد و به اجرا درآمد.^{۱۴}

در این قسمت باتوجه به مطالب ذکر شده جهت صنعتی شدن و نقش سرمایه‌گذاری در صنعت قصد داریم این فرضیه را که «احتمالاً سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی بر رشد صنعت (ارزش افزوده بخش صنعت) اثر می‌گذارد» در اقتصاد ایران بیازماییم. در آزمون رگرسیونی که در پی می‌آید، داده‌های مربوط به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (IPR)، سرمایه‌گذاری دولتی (IPU)، ۷۷ حجم نقدینگی (L)، ارزش افزوده بخش صنعت (IN) و سرمایه‌گذاری کل (I) می‌باشد. برای آزمون روش مرحله به مرحله اتخاذ شده است، بدین ترتیب که ابتدا ارزش افزوده بخش صنعت تابعی از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حجم نقدینگی، سپس ارزش افزوده بخش صنعت تابعی از سرمایه‌گذاری بخش عمومی و حجم نقدینگی و دست آخر جهت آزمون مجدد، ارزش افزوده بخش صنعت تابعی از سرمایه‌گذاری کل و حجم نقدینگی در نظر گرفته شده است. بنابراین در نهایت هنگامی که این سیر منطقی با آزمون رگرسیون تأیید شود، نتیجه می‌گیریم که ارزش افزوده بخش صنعت تابعی از سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی می‌باشد. در آزمون‌ها ارقام استفاده شده همگی

به صورت جاری بوده‌اند و با توجه به اینکه الگو به صورت لگاریتمی آزمون شده است به معنی کاهش متغیر وابسته نسبت به متغیر مستقل است. لازم به ذکر است جهت اطمینان از صحت ضرایب و نتایج رگرسیون، و پرهیز از رگرسیون کاذب از تکنیک‌های نوین اقتصادسنجی استفاده شده است. اساس کاربرد برپایی سریهای زمانی استوار است. پایایی سریهای زمانی بررسی شده است و نتایج حاکی از پایابودن سریهای زمانی می‌باشد. با استفاده از روش جوهانسون مدل برآورد، و سیستم هم‌انباشته می‌باشد. بنابراین محدودیتی در استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) وجود نخواهد داشت.

در آزمون اول ارزش افزوده بخش صنعت تابعی از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حجم نقدینگی، نتایج زیر را بدست می‌دهد:

$$LIN = 3.09 + 0.26 LIPR + 0.24 LL$$

$$(3.86) \quad (2.04) \quad (9.1)$$

$$R = 0.88 \quad F = 77 \quad DW = 1.73$$

نتیجه اینکه اگر ده درصد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حجم نقدینگی افزایش یابد به ترتیب به اندازه ۲/۶ درصد و ۲/۴ درصد به ارزش افزوده بخش صنعت اضافه می‌شود و برعکس.

آزمون دوم، ارزش افزوده صنعت تابعی از سرمایه‌گذاری بخش دولتی و حجم نقدینگی نتایج زیر را بدست می‌دهد:

$$LIN = 3.58 + 0.15 LIPU + 0.27 LL$$

$$(4.69) \quad (2.48) \quad (11.32)$$

$$R = 0.87 \quad F = 64 \quad DW = 1.94$$

در نتیجه میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی و حجم نقدینگی با ارزش افزوده بخش صنعت رابطه مستقیم دارند. با افزایش ده درصد میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی و حجم نقدینگی به ترتیب ارزش افزوده بخش صنعت ۱/۵ درصد و ۲/۷ درصد

بالا می‌رود و برعکس.

در مرحله آخر، آزمون سوم، ارزش افزوده بخش صنعت تابعی از سرمایه‌گذاری کل و حجم نقدینگی نتایج زیر را بدست می‌دهد:

$$LIN = 3.05 + 0.22 LI + 0.26 LL$$

$$(3.5) \quad (2.82) \quad (10.91)$$

$$R = 0.87 \quad F = 68 \quad DW = 1.84$$

با انجام آزمون سوم نتایج دو مرحله قبل نیز کنترل شد. به عبارت بهتر با افزایش درصد سرمایه‌گذاری کل و حجم نقدینگی، ارزش افزوده بخش صنعت به ترتیب ۲/۲ درصد و ۲/۶ درصد افزایش می‌یابد و برعکس.

آزمون اول این فرضیه را که رشد صنعتی تابع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و حجم نقدینگی است تأیید می‌کند، آزمون دوم نیز این فرضیه را که رشد صنعتی تابع سرمایه‌گذاری بخش دولتی و حجم نقدینگی می‌باشد تصدیق می‌کند و آزمون سوم نیز نتایج دو مرحله قبل را تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری:

با توجه به نتایج بدست آمده در دوره زمانی مذکور می‌توان اظهار داشت که برای رشد سریعتر ارزش افزوده بخش صنعت، افزایش نرخ رشد سرمایه‌گذاری و افزایش عرضه پول اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارند. تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری و سیاست پولی انبساطی می‌تواند رکود حاکم بر بخش صنعت را از میان بردارد و با افزایش و سهم این بخش در تولید ناخالص ملی، اتکا به درآمدهای نفتی را کاهش دهد. همراه با رشد تولید صنعتی، بهبود کیفیت کالاهای صنعتی تولید شده در داخل نیز می‌تواند باعث افزایش سهم این محصولات در صادرات غیرنفتی گردد. واضح است که سایر متغیرهای کلان اقتصادی مانند جمعیت، نرخ ارز، هزینه‌های دولت و غیره نیز بر ارزش افزوده بخش صنعت اثر می‌گذارند.

پاورقی‌ها:

- ۱ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «توسعه صنعتی در ایران»، علی رشیدی، شماره ۱۱۴، ۱۱۳: ۱۳۵۷، صص ۷۹-۸۱.
- ۲ - گزیده مسائل اقتصادی اجتماعی، «چرا آهنگ رشد کشورهای در حال توسعه این‌گونه متفاوت است؟» ژرار گروله؛ ترجمه مسعود محمدی، شماره ۱۳۱: ۱۳۷۲، صص ۹۶-۵۹.
- ۳ - امیرسعید موسوی حجازی، چگونه کشور خود را صنعتی کنیم؟ تیرماه ۱۳۵۸، صص ۴۶.
- ۴ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «توسعه سیاسی»، محسن امین‌زاده، شماره ۱۱۸ - ۱۱۷، خرداد و تیر ۱۳۷۶، صص ۱۷-۴.
- ۵ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «انقلاب‌های پیرامونی از دیدگاه نظریه نظام جهانی»، دیوید کووالانسکی، ترجمه محمود شهابی، شماره ۸۶-۸۵، ۱۳۷۷، صص ۵۰-۴۶.
- ۶ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «انقلاب»، اریک جی هابزبام، ترجمه سیاوش مریدی، ۱۳۷۶، صص ۱۵۰-۱۴۰.
- ۷ - هابزبام، صنعت و امپراطوری، ترجمه عبدالله کوثری، انتشارات ما، بهار ۱۳۶۱، ص ۲۰.
- ۸ - داب موریس و همکاران، اقتصاد سیاسی توسعه، ترجمه فرخ قبادی، انتشارات پژواک، ۱۳۵۸، ص ۳۸.
- ۹ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «ققنوس ژاپنی»، کارل وان ولفرن، ترجمه عزیزکیاوند، شماره ۱۰۰ - ۹۹، ۱۳۷۴، صص ۱۴۱-۱۳۳.
- ۱۰ - حسابدار، «نگاهی به رشد صنعتی ژاپن»، ابراهیم فیوضات، شماره ۲۲، صص ۳۸-۳۲.
- ۱۱ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «علل اقتصادی سقوط شوروی»، علی رشیدی، شماره ۱۱۶ - ۱۱۵، ۱۳۷۶، صص ۱۸۳-۱۷۸.
- ۱۲ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «سیاست اصلاحات در اقتصاد روستایی چین»، ناصر خادم آدم، شماره ۱۴۲-۱۴۱، ۱۳۷۸، صص ۲۰۰ و ۱۸۶.
- ۱۳ - مرتضی شریف‌النسبی، چرخ توسعه راهنمای رشد شتابان، انتشارات رسا، ۱۳۷۵، ص ۳۸.
- ۱۴ - اطلاعات سیاسی اقتصادی، «روند پشتیبانی دولت از صنایع در ایران»، داوود یارسا، شماره ۸۲-۸۱، ۱۳۷۳، صص ۸۹-۸۳.



پروفیسر شہناز گل خان
پروفیسر شہناز گل خان

پرتال جامع علوم انسانی